

دو فصلنامه تفسیر پژوهی
سال نهم، شماره یازدهم
بهار و تابستان ۹۸
صفحات ۲۶۳-۲۴۵

کارکرد مثل و مثال در تفسیر بر اساس روایات تفسیری اهل بیت (ع)*

مسعود معصومی**

محمد مرادی***

چکیده

قرآن کریم، به دلایل گوناگون نیازمند تفسیر و تبیین است، و از جمله راه‌کارهای تفسیر آن، آثاری است که از اولیای دین به مثابه میراثی بزرگ به ما منتقل شده و در این میان، روایات تفسیری پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان که به استناد بسیاری از آیات و روایات، تنها کسانی هستند که آگاهی کامل به معارف قرآن و مقصود آن دارند، به عنوان هدیه‌ای ارزشمند به دست ما رسیده است. این روایات سرشار از مثال‌اند و در این نوشته تلاش شده تا با ارائه تعریف مثال، به بررسی کارکردها و فواید آن در روایات تفسیری به صورت ویژه، پرداخته و ویژگی‌های تشبیهی آنها که، عموماً نسبت بدان غفلت می‌شود مورد بررسی قرار گیرند. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به فرجام رسیده، به این نتیجه دست یافته که بهره‌گیری از روش‌ها و به کارگیری مثل در تفسیر قرآن، مفید و دلنشین و تبعیت از این‌گونه سیره تفسیری راهگشای مفسران است. با چنین روشی است که می‌توان مفاهیم بلند و والای قرآنی را در قالبی محسوس و روح‌نواز و قابل فهم به مخاطبان ارائه کرد و به هدف نهایی که تفهیم مطالب و بعد از آن عمل به آیات است نائل آمد.

کلیدواژه‌ها: مثال، ضرب‌المثل، روایات تفسیری، مثال در روایات تفسیری.

*- تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۳

** کارشناسی ارشد تفسیر روایی از دانشگاه قرآن و حدیث قم،

*** دکتری تفسیر، عضو هیأت علمی دانشگاه قرآن و حدیث،

مقدمه

مقاله حاضر در پی پاسخ دادن به این پرسش است که کارکردهای مثال در روایات تفسیری چیستند؟ در روایات تفسیری، به تفسیر آیات قرآن به صورت نظری و عملی به بیان مثال پرداخته شده، آیا این عمل برای آسان سازی و تفهیم مطلب بوده و یا دلایل دیگری وجود داشته است؟ چه بسا که بیشترین فایده این گونه روایات، پیش از آنکه به اصل تفسیر باز گردد به روش تفسیر باز می‌گردد. به بیان دیگر، این روایات بیشتر از آنکه نقش تفسیری داشته باشند، نقش آموزشی در تفسیر را دارند.

ضرورت انجام این تحقیق آن است که به شناسایی و بررسی مثال‌هایی که برای تفسیر آیات قرآن از ائمه (ع) صادر شده است پردازد، و با بررسی دقیق این‌گونه روایات، علت بیان مثال را دریافت و همچنین با شناسایی انگیزه‌های بیان این موارد، به مفسران کمک نماید تا در مقام تفسیر برخی از آیات از این شیوه در تفسیر بهره گیرند. این تحقیق می‌تواند مقدمه‌ای بر تفسیر دقیق‌تر آیات قرآنی و مخصوصاً تفسیر آیات متشابه باشد؛ چرا که با مثال است که می‌توان مقصود و منظور را به فهم عامه مردم نزدیک‌تر کرد و مطالب را به صورت محسوس به تصویر کشید.

در زمینه امثال قرآن کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های زیادی نگاشته شده است که به بررسی تشبیهات و امثال قرآن پرداخته است،^۱ ولی در رابطه با موضوع این نوشته که به بررسی کارکردشناسی مثال در روایات تفسیری می‌پردازد کتاب، پایان‌نامه و یا مقاله‌ای نگاشته نشده است.

۱. برای نمونه: امثال القرآنیة، عبدالرحمن حسن جنبکه المیدانی، دارالقلم، بی‌تا. امثال قرآن، علی‌اصغر حکمت، پرسش، ۱۳۸۷؛ امثال القرآن، ناصر مکارم شیرازی، قم، نسل جوان، ۱۳۸۱. تفسیر امثال القرآن، اسماعیلی اسماعیلی، اسوه، ۱۳۸۱؛ تمثیلات قرآن، حمید محمد قاسمی، اسوه، ۱۳۸۲.

فواید مقاله پیش‌رو آن است که پی به ظرافت‌های بیانی اهل بیت (ع) در تفسیر آیات الهی می‌بریم و با شناخت انواع مثال‌های استفاده شده در تفسیر قرآن، می‌کوشیم خود نیز برای انتقال مفاهیم و اقناع مخاطب و جذب سازای مطالب و همچنین محسوس کردن برخی از مواردی که درک آن برای مخاطب دشوار است، از مثال‌های عینی بهره ببریم. و با اثبات این مطلب که مثال‌های بیان شده در روایات تفسیری قابل تعمیم هستند، می‌توان از آن‌ها نهایت بهره را برد. و نیز با شناخت آسیب‌های این موضوع در روایات تفسیری، مانع برداشت‌های اشتباه از قرآن کریم و تفسیر روایی آیات شد.

مفاهیم پژوهش

تمثیل. تمثیل مصدر باب تفعیل از ریشه‌ی مثل، یکی از اقسام تشبیه به شمار می‌رود. یعنی هر تمثیلی تشبیه است (جرجانی، ۱۴۱۲: ۹۵). مثال که از همین ریشه است، درباره‌ی تشبیه حقایق عقلی به امور حسّی و قابل لمس به کار می‌رود. از یک سو، مسائل عقلی بسیاری وجود دارد که اکثر مردم قابلیت فهم و هضم آنها را پیدا ندارند. و از سوی دیگر، مردم به محسوسات و امور عینی عادت کرده‌اند و ضرب‌المثل «عقل مردم به چشمانشان است» نشان از آن دارد که دیده‌ها و امور قابل لمس، آسان‌تر و بهتر درک می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۳).

روایات تفسیری. ترکیبی از روایت و تفسیر است. روایت از روی به معنای برطرف کردن عطش است و روایت اصطلاح شده در خبری که از دیگران نقل می‌شود، و تفسیر، مصدر باب تفعیل، از ریشه‌ی فسر به معنای آشکار ساختن است. و در اصطلاح به معنای کشف مراد متن می‌باشد. آیت الله معرفت، در کتاب *التفسیر و*

المفسرون فی ثوبه القشیب، روایات تفسیری را این چنین تعریف می‌کند: «روایات تفسیری، روایاتی از معصومین (ع)، اصحاب پیامبر (ص) و تابعان آنان است که مبنای تفسیر نقلی قرآن قرار می‌گیرد.» (معرفت، ۱۳۸۵: ۱۷).

در تعریف روایات تفسیری به این نکته باید توجه داشت که از دیدگاه شیعه، روایات تفسیری به آن دسته از روایاتی که از معصومین (ع) برای تبیین مفهوم یک یا چند آیه و یا حتی بخشی از یک آیه بیان شده باشد اطلاق می‌گردد. اما از نظر اهل سنت، دایره این روایات وسیع است؛ زیرا آنها علاوه بر روایات پیامبر (ص) به سخنان صحابه و تابعین نیز به اعتبار روایات آن حضرت می‌نگرند و آنها را نیز از جمله روایات تفسیری می‌دانند. توضیح این نکته بایسته است که «از نظر شیعه، اگر صحابه و تابعین در سلسله سند روایت تفسیری واقع شده باشند و به عنوان راوی، مطالب تفسیری نقل کنند، اعتبار نقل قول آنان بسته بر وثاقت آنان است. و تفسیر آنان، در مواردی که راوی کلام معصوم (ع) نباشد، می‌تواند از تفسیرهای قریب به واقع باشد؛ چرا که آنان از تقدّم زمانی نسبت به معصومین (ع) برخوردارند و چه بسا، تفسیر واقعی آیات را از معصومین شنیده و دریافته باشند، لیکن آن را به معصوم نسبت نداده‌اند، خصوصاً صحابه و تابعینی که شخصیت علمی و تقوایی آنان مورد تأیید معصومین است. (مؤدب، ۱۳۸۰: ۱۵۷)

فواید مثل و مثال در روایات تفسیری

مثال‌های مناسب، نقش برجسته و غیرقابل انکاری در تفسیر و تشریح مباحث، روشن ساختن حقایق و دلنشین کردن مطالب دارند. گاهی ممکن است یک مثال بجا که هماهنگ و منطبق با مقصود است، مطلب را از آسمان معنا به زمین بیاورد، و

برای همه قابل فهم سازد. مثل مناسب مطلب مورد نظر را برای عموم قابل فهم می‌کند و در عین جالب بودن با تشبیه معقولات و غیر محسوسات به محسوسات، موجب تفهیم بهتر مخاطبان و جذب آنها به مطلب می‌گردند. در به کار بردن مثال اغراض و فواید بسیاری وجود دارد که به انگیزه‌ی کاربر بستگی دارد؛ ولی به صورت کلی می‌توان چند فایده برای آن برشمرد. در روایات تفسیری نیز مثال‌های زیادی به کار رفته است که کاربردها و ویژگی‌های قابل توجهی دارند که در ذیل، آنها بازگو می‌شوند:

۱. محسوس جلوه دادن مسائل نامحسوس

مثال و ضرب‌المثل در جای خود، گاهی نقش انبوهی از کلمات و جملات را بازی می‌کند و به تنهایی می‌تواند سخن را در دل مخاطب بنشانند و یا مشکل غیرقابل فهمی را مفهوم کند و یا مطلبی را برای خواننده و شنونده، شیر فهم کند. مثل گاهی نقش تشبیه را بازی می‌کند تا این همانی بودن دو چیز متباین را بازی نماید و یا حقایق عقلی دور از دسترس را به امور حسّی و قابل لمس شبیه‌سازی کند تا روشن گردد. روشن است که مسائل عقلی و متعالی بسیاری وجود دارد که بسیاری از آنها اطلاعی ندارند و برایشان قابل فهم نیست. اما مثل آنها را از عالم بالا و عقل پایین می‌آورد و دم دستی می‌کند و فهم آن را آسان می‌نماید. از آنجا که انس انسان بیشتر با محسوسات است و حقایق پیچیده عقلی از دسترس افکار نسبتاً دورتر است، مثال‌های حسی آنها را از فاصله دور دست نزدیک می‌آورد و در آستانه حس قرار می‌دهد، و درک آن را دل‌چسب و شیرین و اطمینان بخش می‌سازد. در برخی از روایات تفسیری نیز نوعاً مسائل معنوی، عقلی و عقیدتی که غیرقابل دیدن با چشم

است، به محسوسات و چیزهای قابل رؤیت تشبیه شده تا آن مطالب معنوی، در ذهن جایگزین و اطمینان بخش گردد. زیرا انس و ألفت انسان بیشتر با محسوسات و اشیای دیدنی است و حقایق پیچیده عقلی از دسترس افکار تا اندازه‌ای دورتر می‌باشد، موارد زیر، نمونه‌ای روشنی از چنین در دست قرار دادن آن مفاهیم عالی است:

یک. در آیه «اسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» (محمد/۱۹) به درخواست آمرزش

اشاره شده است. و از حضرت رضا (ع) در این باره روایتی نقل شده که می‌فرماید:

«مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقَةٍ عَلَى شَجَرَةٍ تَحْرُكُ فَتَنَابَرُ وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَهُوَ يَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ

بِرَبِّهِ.» (بحرانی، ۱۴۱۵: ۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۵)؛ استغفار مانند برگ‌ریزی است بر درخت که تکان می‌خورد و برگ آن می‌ریزد. هر گاه بنده مؤمن درخواست آمرزش از گناهی کند که به آن مشغول است، همانند مسخره کننده پروردگارش است.

در روایت مذکور ملاحظه می‌شود که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) استغفار که یک واژه معنوی و دینی و نامحسوس است را به ریزش برگ از درخت هنگام تکاندن آن که محسوس و عینی است مثال زده‌اند و با این مثال محسوس حقیقت استغفار را با بیانی ساده و دلنشین بیان فرموده‌اند در این صورت هر شخص می‌تواند بوسیله این مثال پی به معنای استغفار ببرد که در صورت استغفار، گناهان شخص همچون برگ درخت ریزش پیدا می‌کند و انسان مستغفر از گناه پاک می‌گردد.

دو. در تفسیر البرهان درباره آیه «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ

يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود/۱۱۴)؛ در دو سوی شروع اول و آخر آن و نخستین ساعات

شب نماز برپا دار؛ زیرا خوبی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد.

از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است که فرمود:

۱. برای گناه خویش آمرزش جوی؛ و برای مردان و زنان با ایمان [طلب مغفرت کن].

کارکرد مثل و مثال در تفسیر بر اساس روایات تفسیری اهل بیت (ع) ۲۵۱

«يَا عَلِيُّ إِنَّمَا مَنَزَلَةُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ لِأُمَّتِي - كَنَهْرٍ جَارٍ عَلَيَّ بِأَبِ أَحَدِكُمْ - فَمَا ظَنُّ أَحَدِكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ - ثُمَّ اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ - أَوْ كَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ فَكَذَلِكَ وَاللَّهِ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ لِأُمَّتِي» (فيض کاشانی، ۱۴۱۵: ۸۱۶)؛ ای علی! نمازهای پنج‌گانه برای امت من، همانند نهری است که از در یکی از شما جاری است. پس چه گمان می‌کند کسی که در بدنش، چرکی باشد روزی پنج بار در چنین نهری خود را شستشو دهد! آیا چرکی در جسمش می‌ماند؟ به خدا قسم! نمازهای پنج‌گانه برای [پاک شدن گناهان] امت من چنین است.

در روایت ذکر شده نیز ملاحظه می‌گردد که رسول گرامی اسلام (ص) در بیان فضیلت و آثار نماز نمونه‌ای محسوس و عینی بیان داشته و فرموده‌اند: نمازهای پنج‌گانه مانند نهری است که از در خانه افراد عبور می‌کند و شخص نمازگزار مانند فردی است که جسمش را در آب آن نهر شستشو می‌دهد و جسمش پاک می‌گردد، اثر نماز بر روح انسان و پاکی آن از گناه نیز چنین است و واقعا چه سخنی زیباتر از این مثال می‌توانست اثر پاکی نماز بر روح شخص را رساتر و محسوس‌تر از آن بیان دارد.

۲. تثبیت و پایداری مطلب در ذهن

زبان تمثیل همان زبان نماد و سمبل است. نمادها و یا تمثیل‌ها، ابزاری برای انتقال پیام تصویری به کار می‌روند و سبب ماندگاری طولانی پیام در ذهن می‌شوند (رضازاده، ۱۳۹۱: ۵). چه بسا اگر مطالب به زبان مثل و مثال نقل نمی‌شد، امکان داشت مخاطب از کنار آن به راحتی بگذرد و آن را به فراموشی بسپارد، ولی یک مثال زیبا و بجا، باعث می‌شود که شخص سالیان سال بدون مشکلی آن را در حافظه خود حفظ کند و با دیدن صحنه‌ای از آن مثال، یادآور آن شود و در ذهنش آن را

مرور کند. مثال در مواردی مخاطب را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که او گمان می‌کند خود در معرکه حضور دارد و حوادث را از نزدیک مشاهده می‌کند. برخی از نمونه‌های آن چنینند:

یک. در ذیل آیه‌ی «وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس/۱۲) نقل شده که روزی پیامبر گرامی (ص) با عده‌ای از یاران خود به سفر رفتند. پیامبر (ص) تصمیم گرفت خطر گناهان صغیره را که مردم به خاطر صغیره بودنش کمتر بدان توجه می‌کنند، و یا آنها را جدی می‌گیرند، گوشزد کند. در بیابانی خشک و بی‌آب و علف، به اصحابش دستور داد مقداری هیزم جمع کنند. اصحاب عرض کردند: در این بیابان هیزمی وجود ندارد! حضرت فرمود: جستجو کنید؛ هر مقدار یافتید ولو اندک، کافی است اصحاب پراکنده شدند و هر یک پس از لحظاتی، هیزم اندکی جمع کردند. حضرت دستور داد هیزم‌ها را یک جا بریزند و وقتی هیزم‌های کم، یک جا جمع شد؛ چشمگیر و قابل ملاحظه شدند. سپس حضرت آنها را آتش زد؛ هیزم‌ها آتش گرفتند و آتش شعله کشید شعله‌ها حرارت آفریدند و حرارت سوزان، اصحاب را از دور آتش به عقب راند. حضرت در این جا فرمود: «هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ! ثُمَّ قَالَ: أَيُّكُمْ وَالْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ» گناهان نیز این گونه (همانند این هیزم‌ها) جمع می‌شوند! بنابراین، از گناهان صغیره بپرهیزید. آری گناه صغیره هم مانند این هیزم‌ها، جمع می‌شوند و به کوهی از آتش تبدیل می‌شوند.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَزَلَ بِأَرْضِ قَرْعَاءَ، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: انْتُوا بِحَطَبٍ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَحْنُ بِأَرْضِ قَرْعَاءَ، مَا بِنَا مِنْ حَطَبٍ. قَالَ: فَلْيَأْتِ كُلُّ إِنْسَانٍ بِمَا قَدَرَ عَلَيْهِ، فَجَاءُوا بِهِ حَتَّى رَمَوْا بِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ، بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ، ثُمَّ قَالَ: وَ إِيَّاكُمْ وَالْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طَالِبًا، أَلَا وَ إِنِّي طَالِبُهَا يَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ

۱. «و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم.»

کارکرد مثل و مثال در تفسیر بر اساس روایات تفسیری اهل بیت (ع) ۲۵۳

أَحْصِيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (ع)» (بحرانی، ۱۴۱۵، ۵۶۸)؛ امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) وارد زمین بی آب و علفی شد، به یارانش فرمود: هیزم بیاورید، عرض کردند: ای رسول خدا! اینجا سرزمین خشکی است که هیچ هیزم در آن نیست، فرمود: بروید، هر کدام هر مقدار می‌توانید جمع کنید، هر یک از آنها مختصر هیزم یا چوب خشکیده‌ای با خود آورد، و همه را پیش روی پیغمبر ص روی هم ریختند (شعله‌ای در آن افکند و آتشی عظیم از آن زبانه کشید) سپس پیامبر (ص) فرمود: این گونه گناهان (کوچک) روی هم متراکم می‌شوند (و شما برای تک تک آنها اهمیتی قائل نیستید!) سپس فرمود: بترسید از گناهان کوچک که هر چیزی طالبی دارد، و طالب آنها آنچه را از پیش فرستادند، و آنچه را از آثار باقی گذاشته‌اند می‌نویسد «و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم».

این گونه مثل‌ها درک و فهم بسیاری از مفاهیم را آسان می‌سازد. اگر به جای این مثل عملی، موعظه و نصیحت می‌شد این اندازه موثر نبود. این مثل نه تنها برای اصحاب پیامبر (ص) در آن عصر و زمان، بلکه در همه عصرها و زمان‌ها قابل فهم است. این حدیث تکان دهنده ترسیمی است گویا از تراکم گناهان کم اهمیت و آتش عظیمی که از مجموع آنها زبانه می‌کشد. آری گناه صغیره هم مانند این هیزم‌ها، کم جمع می‌شوند و ناگهان تبدیل به کوهی از آتش می‌شوند. خطر گناه صغیره همین بی‌توجهی به آن است که پیامبر اکرم (ص) با این مثل عملی، خطر آن را گوشزد فرمود و باعث تثبیت مطلب در ذهن مخاطب نیز گردید.

دو. در آیه‌ای آمده است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ

عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام/۱۵۳)

۱. و [بدانید] این است راه راست من؛ پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد، پیروی نکنید.

عبد الله بن مسعود قال: خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَطًّا، ثُمَّ خَطَّ يَمِينًا وَ شَمَالًا، ثُمَّ قَرَأَ النَّبِيُّ (ص): «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ»، فَقَالَ: هَذِهِ السَّبِيلُ مُشْتَرِكٌ، وَ لَيْسَ مِنْ هَذِهِ سَبِيلٌ إِلَّا وَ عَلَيْهِ شَيْطَانٌ يَدْعُو إِلَيْهِ، ثُمَّ قَرَأَ النَّبِيُّ (ص): «وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۴۲۲)؛ عبد الله بن مسعود گفت: رسول خدا (ص) با دستانش خطی کشید و آن‌گاه فرمود: این راه راست خداست سپس در سمت راست و چپ آن خطوطی رسم کرد و فرمود: بر سر هر یک از این راه‌ها شیطانی است که به آن فرا می‌خواند. حضرت سپس این آیه‌ها را خواند: و این است راه راست من، پس از آن پیروی کنید و از راه‌ها [دیگر] پیروی نکنید.

در روایت یاد شده ملاحظه می‌شود که رسول خدا (ص) برای توضیح راه مستقیم الهی و راه‌های غیرالهی و منحرف بوسیله رسم خطوطی بر زمین چگونه زیبا و ساده این مفاهیم را توضیح فرموده‌اند، چنین حرکتی از رسول خدا (ص) هیچ‌گاه از نظر مخاطب پاک نخواهد شد زیرا عمل ایشان بخاطر مثال عملی زیبا در ذهن مخاطب نقش بسته است.

۳. آسان سازی مطالب و مفاهیم

بی‌گمان، مخاطب‌شناسی و ملاحظه سطح آگاهی و نیروی فهم مخاطبان از جمله اموری است که حضرات معصوم (ع) در گفتار و رفتار خود بدان عنایت داشته‌اند تا به تناسب حال و وضع مخاطبان با آنان سخن گویند یا در برابر آنان رفتاری متناسب با شرایط شأن انجام دهند، این امر در پاره‌ای از سخنان تفسیری اهل بیت (ع) نمودی ویژه دارد چه این‌که در میان روایات تفسیری دیده می‌شود که ایشان گاهی به منظور آسان‌سازی و قابل فهم ساختن مفاد برخی از آیات قرآنی، برای آن دسته از مخاطبانی که از توان بالایی در درک و فهم حقیقت برخی از مفاهیم برخوردار نبودند

کارکرد مثل و مثال در تفسیر بر اساس روایات تفسیری اهل بیت (ع) ۲۵۵

در صدد همانندسازی و تمثیل برآمده و با ارائه مثال‌ها یا نمونه‌هایی عینی و ملموس مفهوم دشوارنمای عبارت مورد نظر را به گونه‌ای ساده و روان، به مخاطب خود منتقل می‌ساختند و وی را در حدّ توان فهم خود، از مفاد آن آگاه می‌نمودند. چرا که گاهی یک مثال به جا و مناسب و هماهنگ با مقصود، مطلب را برای همه قابل فهم می‌سازد. بسیاری از مسائل علمی که در شکل اصلی خودش تنها برای خواص قابل فهم است و توده مردم استفاده‌چندانی از آن نمی‌برند، ولی هنگامی که با مثال آمیخته شد برای همگان قابل درک می‌گردد و هرکس در هر حد و پایه‌ای از معلومات باشد، می‌تواند از آن بهره‌گیرد. به جرأت می‌توان گفت که آسان‌سازی و قابل فهم‌سازی مطلب یک هنر است، یعنی بتوان مفهوم را به نحوی توضیح داد که همه مخاطبان بدان پی ببرند. برخی معتقدند که یکی از مهمترین دلایل استفاده از رمز و مثل در متون گذشتگان، آن است که خواسته‌اند موضوعات لطیف، ناملموس و بیچیده دینی و عرفانی را ساده و قابل فهم کنند، گرچه در موارد بسیار نادر، شاید گاهی نیز بر آن بوده‌اند که مطلب را در راز و رمز بپیچند تا دور از دسترس همگان باشد (بیانلو، ۱۳۸۷: ۱).

موارد زیر نمونه‌ای از مثل‌هایی هستند که برای آسان فهمی آیات بیان شده است: یک. در ذیل آیه «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» (نساء/۱)؛ ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «یک تن» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید.

از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده است که فرمود:

«التَّاسُ مِنْ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلُ أُسْنَانِ الْمَشْطِ، لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ، وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالْتَّقْوَى» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۸؛ معرفت، ۱۳۸۵: ۲۲۶)؛ مردم، از آدم تا امروز همانند دندان‌های شانه با یکدیگر یکسانند، عرب را بر عجم، فضیلتی نیست و سرخ‌رویان بر سیاهان برتری و تفوقی ندارند، مگر به تقوا.

در روایت یاد شده، پیامبر اسلام (ص) برای نشان دادن عدم برتری افراد بر یکدیگر مثالی بسیار ساده و با مفهومی بیان داشته‌اند که افراد روی زمین از زمان خلقت حضرت آدم (ع) تا به آن روز هیچ‌گاه از نظر مقام از هم برتری نداشته‌اند مگر در تقوا، ایشان برای نشان دادن این یکسانی افراد و عدم برتری بر یکدیگر از مثال دندان‌های شانه استفاده فرموده‌اند که با بیانی بسیار ساده مفهومی وسیع را انتقال داده‌اند.

دو. در ذیل آیه «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره / ۴۴)؛ آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با اینکه شما کتاب [خدا] را می‌خوانید؟ آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟ آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مِثْلُ الْعَالِمِ الَّذِي يَعْلَمُ النَّاسَ الْخَيْرَ وَلَا يُعْمَلُ بِهِ كَمِثْلِ السِّرَاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَ يُحْرِقُ نَفْسَهُ» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶۵؛ معرفت، ۱۳۸۵: ۵۴۱)؛ رسول خدا (ص): حکایت عالمی که به مردم خوبی می‌آموزد، اما به آن عمل نمی‌کند، حکایت چراغی است که به مردم روشنایی می‌دهد و خودش را می‌سوزاند.

پیامبر مکرم اسلام (ص) در توضیح آیه ۴۴ سوره بقره که، (آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید) با مثالی بسیار ساده و پر محتوا حکایت شخصی را که به مردم خوبی می‌آموزد، اما به آن عمل نمی‌کند را مانند چراغی دانسته‌اند که به مردم روشنایی می‌دهد و در عوض این روشنایی ای که خود از آن

کارکرد مثل و مثال در تفسیر بر اساس روایات تفسیری اهل بیت (ع) ۲۵۷

بی‌بهره است می‌سوزد و از بین می‌رود. واقعاً چه بیانی رساتر و ساده‌تر از این سخن می‌توان پیدا کرد که در نوبه خود همه فهم و پر محتوا باشد.

۴. ایجاز و تلخیص در کلام

گاه برای اثبات مسأله‌ای پیچیده، انسان به استدلال‌های متعددی متوسل می‌گردد که هاله‌ای از ابهام و اغماض بر آنها احاطه دارد، ولی زمانی که یک مثال مناسب با هدف، در کنار استدلال‌ها همراه شود، راه را برای فهم معنا نزدیک و کوتاه می‌کند و تأثیر استدلال‌ها را افزوده و ضرورت استدلال‌های متعدد می‌کاهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۷۳). این شیوه در سیره معصومان (ع) نیز مشاهده می‌گردد، ایشان مضامین طولانی را در قالب جملاتی کوتاه و دلنشین به فراگیران خود می‌رساندند و جز در مواردی که نیاز به توضیحات مفصل و طولانی دارد، در سخنانی گزیده مفهوم خویش را انتقال می‌دادند، امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمُجُّهُ الْأَذَانُ وَلَا يُتَعَبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۱۰)، «زیباترین سخن آن است که گوش‌ها را در شنیدن بی‌رغبت نکند، و فهم‌ها را به رنج و مشقت نیندازد.» در بین روایات تفسیری نیز، روایاتی وجود دارد که در نهایت ایجاز، حاوی بلندترین مفاهیم هستند، مانند نمونه زیر که در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرُّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرُّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (لقمان/۳۳)؛ ای مردم، از پروردگارتان پروا بدارید، و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید، و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد. آری، وعده خدا حق است. زنده‌ای تا این زندگی دنیا شما را نفریبد، و زنده‌ای تا شیطان شما را مغرور نسازد.

از امام صادق (ع) نقل شده است:

مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ، كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا. (حویزی، ۱۴۱۵: ۲۱۸)؛

حکایت دنیا، حکایت آب دریاست، هر تشنه‌ای از آن نوشید، عطشش زیاد شد.

۵. اقناع اندیشه مخاطب

در قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) به طور گسترده‌ای از مثال استفاده شده است که به نوبه خود نقش بسزایی در تفهیم مطلب دارد تا جایی که خداوند متعال در قرآن کریم تصریح کرده که از آوردن هر نوع مثالی ابایی ندارد. برخی از بازتاب‌های طبیعی تمثیل، پدید آمدن حالت اقناع و رضایتمندانه برای مخاطبان پرسش‌گر یا بستن باب سوء استفاده بر برخی پرسش‌گران مغالطه‌گر بوده است. به طور کلی برخی از مسائل را دست‌کم برای بعضی از افراد جز از راه تمثیل نمی‌توان بیان نمود. در چنین شرایطی بهره گرفتن از این شیوه آموزشی، لازم و ضروری است. در روایات تفسیری نیز از این روش استفاده شده است، برای مثال نمونه‌ای از اقناع اندیشه مخاطب با مثال را می‌توان در ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (نساء/۵۶)؛ کسانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم که هر گاه پوست‌های تن آنها بریان گردد، پوست‌های دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا کیفر را بچشند. مشاهده کرد.

ممکن است برخی ایراد بگیرند که آیه می‌گوید: هنگامی که پوست تن بدکاران می‌سوزد، ما پوست‌های تازه‌ای به جای آن قرار می‌دهیم تا کیفر الهی را بچشند. در حالی که پوست‌های اصلی گناه‌کارند و مجازات پوست‌های تازه با اصل عدالت

سازگار نیست. جالب است که عین همین پرسش را «ابن ابی العوجاء» مرد مادی معروف معاصر امام صادق (ع) از آن حضرت پرسید و پس از تلاوت آیه فوق گفت: «ما ذَنْبَ الْغَيْرِ» یعنی گناه آن پوست‌های نوپدید دیگر چیست؟ امام صادق (ع) پاسخی کوتاه و پر معنی به او داد و فرمود: «هِيَ هِيَ، وَ هِيَ غَيْرُهَا»؛ یعنی پوست‌های نو همان پوست‌های سابق و در عین حال غیر آن است. ابن ابی العوجاء که می‌دانست در این عبارت کوتاه، سرّی نهفته است، گفت: «مَثَلٌ لِي فِي ذَلِكَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا»، در این زمینه مثالی از امور دنیا برای من بزن، امام (ع) فرمود: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَدَ إِلَى لَبَنَةٍ فَكَسَرَهَا، ثُمَّ صَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ وَ جَبَلَهَا، ثُمَّ رَدَّهَا إِلَى هَيْئَتِهَا الْأُولَى، أَلَمْ تَكُنْ هِيَ هِيَ، وَ هِيَ غَيْرُهَا؟» تو به من بگو که اگر شخصی خستی را خرد کند، و دوباره آن را خیس کرده خشت بزند، و به شکل اولش برگرداند، این خشت همان خشت اول نیست و آیا غیر آن نیست، و جز این است که در عین این که غیر آن است همان است؟»، ماده اصلی محفوظ است و تنها صورت آن تغییر کرده است.

از این روایت استفاده می‌شود که پوست‌های جدید از همان مواد پوست‌های پیشین تشکیل می‌گردد. بنابراین می‌بینیم که با این مثال و تمثیل امام (ع) هم مفاد آیه روشن شده و هم پاسخ آن شخص سؤال کننده داده شد به گونه‌ای که به از پاسخ قانع شد و به در پایان با اقرار به درستی سخنان امام (ع) گفت: «بَلَى، أَمْتَعَ اللَّهُ بِكَ»، بله، خدا مردم را از وجودت بهره‌مند سازد.

حَفْصُ بْنُ غِيَاثِ الْقَاضِي، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ سَيِّدِ الْجَعْفَرَةِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) لَمَّا أَقْدَمَهُ الْمَنْصُورُ، فَأَتَاهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ، وَ كَانَ مُلْحِدًا، فَقَالَ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» هَبْ هَذِهِ الْجُلُودَ عَصَتْ فَعَدَبْتُ، فَمَا بَالُ الْغَيْرِ؟ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «وَيُحْكُ، هِيَ هِيَ، وَ هِيَ غَيْرُهَا». قَالَ: أَعْقَلَنِي هَذَا الْقَوْلَ. فَقَالَ لَهُ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَدَ إِلَى لَبَنَةٍ فَكَسَرَهَا، ثُمَّ صَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ وَ جَبَلَهَا، ثُمَّ رَدَّهَا إِلَى هَيْئَتِهَا الْأُولَى، أَلَمْ تَكُنْ هِيَ هِيَ، وَ هِيَ غَيْرُهَا؟» فَقَالَ: بَلَى، أَمْتَعَ اللَّهُ بِكَ (بحرانی، ۱۴۱۵: ۹۹)؛ حفص بن غیاث گفت: من در محضر

سرور همه جعفرها، جعفر بن محمد (ع) بودم، در آن زمانی که منصور آن جناب را احضار کرده بود، این ابی العوجاء که مردی ملحد بود به حضورش آمد، و عرضه داشت: چه می‌فرمایی در معنای آیه «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا، لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» که من در آن اشکالی دارم، و آن این است که به فرضی که پوست خود انسان گناه کرده باشد، پوست‌های بعدی که در دوزخ بعد از سوخته شدن پوست اول به بدن می‌روید، چه گناهی کرده، که بسوزد؟ امام صادق (ع) فرمود: وای بر تو! پوست دوم هم در عین اینکه غیر پوست اول است. پوست همین شخص گناهکار است. ابی العوجاء گفت: این جواب را درست به من بفهمان. فرمود: تو به من بگو که اگر شخصی خشتی را خرد کند، و دوباره آن را خیس کرده خشت بزند، و به شکل اولش برگرداند، این خشت همان خشت اول نیست و آیا غیر آن نیست، و جز این است که در عین این که غیر آن است همان است؟ گفت: بله، خدا مردم را از وجودت بهره‌مند سازد.

نتیجه‌گیری

روایات تفسیری نه تنها بیانگر دیدگاه اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن‌اند بلکه آموزنده روش تفسیر این کتاب آسمانی نیز هستند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: کارایی روایات تفسیری، پیش از آنکه به اصل تفسیر بازگردد که این امر به نوبه‌ی خود مبحثی بسیار مهم است، به روش تفسیر و شیوه برداشت از قرآن باز می‌گردد. می‌توان از این روایات نقشی آموزشی و تربیتی برداشت کرد و با بررسی دقیق آنها، راه درست تفسیر و برداشت از قرآن را آموخت. این سخن بیانگر این است که اهل بیت (ع) راه و روش دستیابی به معارف و مقاصد قرآن را در قالب نمونه‌هایی از تفسیر نشان داده‌اند، که در جایگاه خود نشان دهنده‌ی اهمیت بررسی روش‌های

کارکرد مثل و مثال در تفسیر بر اساس روایات تفسیری اهل بیت (ع) ۲۶۱

تفسیری می‌باشد. این بررسی‌ها در مجموع ما را به روش صحیح فهم قرآن رهنمون می‌سازد و در نتیجه آن، دستیابی به تفسیر صحیح آیات، میسر می‌گردد. در تحقیق پیش‌رو به طور ویژه‌ای به روایات تفسیری که به روش مثال به تفسیر قرآن کریم می‌پردازند، پرداخته شده است که یکی از مباحث بسیار مهمی است که مفسر می‌تواند به کمک آن، مفاهیم والای قرآن را به زبان ساده و شیرین به مخاطبان خویش ارائه دهد. زیرا که مفسر کامل، کسی است که تجربه و هنر لازم در به تصویر کشیدن حقایق عقلی به وسیله مثل و مثال را داشته باشد.

این نوشته در پی پاسخ به این سؤال است که کارکردهای مثال در روایات تفسیری چیست؟ برای پاسخ به سؤال یاد شده ساختار مقاله با ارائه نمونه‌هایی از کارکرد مثال در روایات تفسیری، روشن کرده است که آنها از یک نوع نیستند و بلکه برحسب اهداف بیان و کاربرد زبانی، مثال‌ها از کارکردهای قابل توجهی برخوردارند. با دقت نظر در روایات تفسیری درمی‌یابیم که در میان آنها روایاتی وجود دارند که از مثل و مثال برای تفسیر و تبیین آیات بهره برده‌اند، که می‌توان آنها را برحسب کارکرد و اهداف بیان آن از جانب معصومین (ع) در گروه‌های زیر قرار داد: کارکردهایی مانند: «محسوس جلوه دادن مسائل نامحسوس»؛ در برخی از روایات تفسیری، نوعاً مسائل معنوی، عقلی و عقیدتی که غیرقابل دیدن با چشم است، به محسوسات و چیزهای قابل رؤیت تشبیه شده تا آن مطالب معنوی، در ذهن جایگزین و اطمینان بخش گردد. «تثبیت و پایداری مطلب در ذهن»؛ زبان تمثیل همان زبان نماد و سمبل است. نمادها و یا تمثیل‌ها، ابزاری برای انتقال پیام تصویری به کار می‌روند و سبب ماندگاری طولانی پیام در ذهن می‌شوند. «آسان‌سازی مطالب و مفاهیم»؛ در پاره‌ای از سخنان تفسیری اهل بیت (ع) ملاحظه می‌گردد که ایشان گاهی به منظور

آسان‌سازی و قابل فهم ساختن مفاد برخی از آیات قرآنی، برای آن دسته از مخاطبانی که از توان بالایی در درک و فهم حقیقت برخی از مفاهیم برخوردار نبودند، در صدد همانندسازی و تمثیل برآمده و با ارائه مثال‌ها یا نمونه‌هایی عینی و ملموس، مفهوم دشوارنمای عبارت مورد نظر را، به گونه‌ای ساده و روان، به مخاطب خود منتقل می‌ساختند و وی را در حدّ توان فهم خود، از مفاد آن آگاه می‌نمودند. «ایجاز و تلخیص در کلام»؛ این شیوه در سیره معصومان (ع) نیز مشاهده می‌گردد، ایشان مضامین طولانی را در قالب جملاتی کوتاه و دلنشین به فراگیران خود می‌رساندند و جز در مواردی که نیاز به توضیحات مفصل و طولانی دارد، در سخنانی گزیده مفهوم خویش را انتقال می‌دادند. «اقتناع اندیشه مخاطب»؛ برخی از بازتاب‌های طبیعی مثال و تمثیل، پدید آمدن حالت اقتناع و رضایتمندانه برای مخاطبان پرسش‌گر یا بستن باب سوء استفاده بر برخی پرسش‌گران مغالطه‌گر می‌باشد، در روایات تفسیری نیز از این روش استفاده شده است.

در نهایت نیز یاد آور می‌شویم که مثل و مثال دارای جایگاهی بس قابل توجهی در زبان می‌باشد به گونه‌ای که کاربرست آن در سخن یک هنر شناخته می‌شود، و مفسر خوب شخصی است که آن را بشناسد و در به کارگیری آن ممارست ورزد. به طور کلی به نظر می‌رسد آنچه به عنوان سؤال طرح شده بود، جواب داده شد. امید است به خواست خدا راهی فرا روی دیگر محققین برای تکمیل و به سرانجام رسیدن این گونه پژوهش‌ها باشد. و به پژوهشگرانی که علاقه‌مند به فعالیت در این زمینه‌ها هستند توصیه می‌کنم که به بررسی این مبحث بپردازند که چه مقدار مثال می‌تواند در تفهیم مطالب و تفسیر آیات قرآن مفید باشد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۴۱۲ق)، اسرار البلاغه، (محقق محمود محمد شاکر)، دوم، جده: دارالمدنی.
۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، اول، قم: مؤسسه بعثه.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶ش)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، اول، قم: دفتر تبلیغات.
۶. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۵ش)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، دوم، قم: التمهيد.
۷. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۷ش)، التفسیر الأثری الجامع، اول، قم: التمهيد.
۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، دوم، تهران: مکتبه الصدر.
۹. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، سوم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۱. حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، چهارم، قم: اسماعیلیان.
۱۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۳. مؤدب، سیدرضا، (۱۳۸۰ش)، روش های تفسیر قرآن، اول، قم: نشر اشراق.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۸ش)، مثال های زیبای قرآن، دوم، قم: نسل جوان.
۱۵. رضازاده، نیلوفر، (۱۳۹۱ش)، «جستاری بر انواع تمثیل در مثلها و قصه های قرآن کریم»، فصلنامه معرفت / ش ۱۸۰، تهران، صص ۴۱-۵۵.
۱۶. بیانلو، حسن، (۱۳۸۷ش)، «جایگاه رمزپردازی و تمثیل در نمایش دینی»، فصلنامه تخصصی تئاتر / ش ۴۱، تهران، صص ۷۲-۹۰.